گزارش

زهراسادات هاشمی

توزیع پرونده‌ها میان شعب هوشمند می‌شود

پوست‌اندازی قواعد دادرسی با ارجاع هوشمند

سامانه ارجاع با سنجش ظرفیت شعب و وضعیت پرونده‌ها، نحوه تخصیص دعاوی را تغییر می‌دهد و مداخله دستی در این فرآیند را محدودتر خواهد کرد

ارجاع پرونده به شعبه، پیش از ورود قاضی به ماهیت دعوا، بخشی از سازوکار اداری دادرسی است که انتخاب مرجع رسیدگی را در چارچوب قواعد صلاحیت رقم می‌زند و از مهرماه با استقرار ارجاع هوشمند، نحوه تخصیص پرونده‌های قضایی میان شعب بر پایه داده‌های ثبت‌شده و ظرفیت کاری آنها انجام خواهد شد، تغییری که دامنه تصمیم‌گیری انسانی در این مرحله را محدود می‌کند و در مقابل، پرسش‌هایی درباره معیار انتخاب شعبه، نحوه ثبت و کنترل تصمیم سامانه، رسیدگی به خطاهای احتمالی و حفظ ضوابط قانونی ارجاع ایجاد می‌کند و کیفیت پاسخ به همین مسائل، حدود اثرگذاری این تحول بر نظم رسیدگی قضایی را مشخص خواهد کرد.

■ ■ ■

ارجاع پرونده در ساختار قضایی صرفاً مرحله‌ای برای تقسیم کار میان شعب نیست، زیرا انتخاب شعبه واجد صلاحیت، بخشی از نظم قانونی رسیدگی است و هر تغییری در سازوکار آن باید با قواعد صلاحیت قضایی، حق دسترسی به مرجع صالح و الزامات دادرسی منصفانه سازگار باشد. هوشمندسازی این فرآیند از همین منظر مهم است، چون پس از اجرای سراسری، بخشی از تصمیمی که پیش‌تر در فرآیند اداری و از سوی نیروی انسانی انجام می‌شد، به سامانه‌ای سپرده خواهد شد که بر پایه مجموعه‌ای از داده‌ها و قواعد از پیش تعریف‌شده عمل می‌کند.

نقطه حساس ماجرا، مرحله‌ای است که چند شعبه از نظر صلاحیت امکان رسیدگی به یک دعوا را دارند. در چنین وضعی، سامانه باید میان شعب واجد شرایط توزیع انجام دهد و معیار این انتخاب اهمیت حقوقی پیدا می‌کند. تعداد پرونده‌های جاری، میزان پرونده‌های مختومه، ظرفیت قضات و کارکنان، نوع دعاوی و حتی پیچیدگی رسیدگی، از جمله داده‌هایی هستند که می‌توانند در طراحی سازوکار تخصیص نقش داشته باشند، اما وزن هرکدام از این متغیرها باید از قبل مشخص باشد تا نتیجه ارجاع تابع قواعد ثابت باشد.

همین جا تفاوت میان «خودکار شدن» و «ضابطه‌مند شدن» روشن می‌شود یعنی یک فرآیند ممکن است کاملاً خودکار باشد، اما اگر معیارهای آن برای نهاد ناظر یا ذی‌نفع قابل بررسی نباشد، صرف حذف دخالت مستقیم نیروی انسانی به معنای افزایش قابلیت نظارت نیست و ارزش حقوقی سامانه وقتی بیشتر می‌شود که بتوان مسیر تصمیم را بازسازی کرد و مشخص ساخت پرونده بر مبنای کدام اطلاعات و چه قاعده‌ای به شعبه مشخص اختصاص یافته است.

این مسئله با اصل صلاحیت ارتباط مستقیم دارد، ارجاع هوشمند نباید به ابزاری برای انتخاب شعبه خارج از چارچوب صلاحیت قانونی تبدیل شود و سامانه نیز باید پیش از هرگونه محاسبه برای توزیع، محدوده شعب واجد شرایط را بر اساس قواعد قانونی مشخص کند. پس از آن، انتخاب میان شعب هم‌صلاحیت معنا پیدا می‌کند و چنین تفکیکی از بروز خطاهایی جلوگیری می‌کند که ممکن است در نگاه فنی صرفاً یک خطای تخصیص تلقی شوند، اما در فرآیند قضایی تبعات حقوقی داشته باشند.

■ **خطای سامانه در ارجاع پرونده، مسئله‌ای صرفاً فنی نیست**

اگر پرونده به دلیل اطلاعات نادرست یا نقص سامانه به شعبه‌ای ارجاع شود که شرایط رسیدگی را نداشته باشد، مسئله در همان سطح یک اختلال نرم‌افزاری باقی نمی‌ماند. جابه‌جایی پرونده، تکرار اقدامات اداری، از دست رفتن زمان و در مواردی تأخیر در رسیدگی، آثار مستقیم این خطا هستند و به همین دلیل باید از ابتدا برای اصلاح ارجاع، سازوکار مشخصی وجود داشته باشد. مسئولیت نیز باید میان طراحی سامانه، مدیریت داده و اجرای فرآیند تفکیک شود و اگر اطلاعات ظرفیت یک شعبه به‌روز نباشد، خروجی سامانه ممکن است با وضعیت واقعی آن شعبه فاصله داشته باشد. برای نمونه، ثبت تعداد پرونده‌ها بدون توجه به پیچیدگی آنها نمی‌تواند معیار کاملی برای تشخیص حجم کار باشد و اگر همین داده مبنای توزیع قرار گیرد، سامانه ممکن است از نظر فنی بدون خطا عمل کند، اما تصمیم آن با واقعیت کاری شعبه سازگار نباشد.

کیفیت داده در اینجا به اندازه طراحی الگوریتم اهمیت دارد و اطلاعاتی مانند تعداد پرونده‌های جاری، وضعیت شعبه، تعداد قضات فعال، میزان پرونده‌های معوق و نوع رسیدگی باید به شکل مستمر به‌روزرسانی شوند و اگر داده‌ها با تأخیر وارد سامانه شوند، تصمیمی که بر مبنای آنها گرفته می‌شود نیز با وضعیت روز شعبه فاصله خواهد داشت، بنابراین هوشمندسازی ارجاع، بدون نظام دقیق برای تولید، اصلاح و کنترل داده، صرفاً بخشی از فرآیند را دیجیتالی می‌کند.

موضوع استثناها نیز در این سازوکار اهمیت دارد و همه پرونده‌ها را نمی‌توان با یک الگوی واحد میان شعب توزیع کرد و ممکن است پرونده‌ای به دلیل ارتباط با پرونده دیگر، وضعیت خاص اصحاب دعوا یا الزامات قانونی، شرایط متفاوتی داشته باشد بنابراین وجود مسیر استثنا در سامانه ضروری است، اما همین مسیر باید تحت ضابطه باشد و مشخص شود چه کسی، در چه شرایطی و با چه مستندی اجازه تغییر نتیجه ارجاع را دارد. اگر چنین تغییراتی در سامانه ثبت نشود، نظارت بعدی دشوار خواهد شد. ثبت سابقه تصمیم، تغییرات انجام‌شده، زمان اصلاح و مقام یا کاربری که تغییر را اعمال کرده است، امکان بررسی فرآیند را حفظ می‌کند و مانع از آن می‌شود که نتیجه نهایی ارجاع بدون سابقه قابل بررسی باقی بماند.

■ **شفافیت ارجاع، مکمل هوشمندسازی است**

در فرآیند قضایی، شفافیت الزاماً به معنای انتشار جزئیات فنی سامانه نیست و آنچه اهمیت دارد، روشن بودن قواعد اصلی و امکان کنترل عملکرد سامانه است و طرفین دعوا باید بدانند پرونده آنها در چارچوب ضوابط مشخص به مرجع رسیدگی اختصاص یافته و اگر نسبت به فرآیند ارجاع ایرادی وجود داشته باشد، مسیر بررسی آن چیست.

از طرف دیگر، ارجاع هوشمند باید به گونه‌ای طراحی شود که امکان اعمال تبعیض یا ترجیح غیرموجه میان شعب را کاهش دهد و توزیع پرونده براساس معیارهای از پیش تعیین‌شده، در صورت اجرای صحیح، می‌تواند دامنه مداخله سلیقه‌ای را محدود کند، اما این هدف فقط زمانی تحقق پیدا می‌کند که قواعد تخصیص برای همه پرونده‌های مشابه یکسان اجرا شوند و امکان تغییر خارج از فرآیند برای کاربران وجود نداشته باشد.

اجرای سراسری این طرح از اول مهرماه، همچنین داده‌ای بزرگ برای مدیریت قضایی ایجاد خواهد کرد و پس از مدتی می‌توان بررسی کرد که اختلاف بار پرونده میان شعب هم‌صلاحیت چه میزان کاهش یافته، چه تعداد ارجاع اصلاح شده، کدام شعب بیشترین تراکم را دارند و پرونده‌ها در چه بازه‌ای پس از ثبت به شعبه اختصاص پیدا می‌کنند، چنین داده‌هایی فقط برای ارزیابی سامانه نیست و می‌تواند در تصمیم‌گیری درباره تعداد قضات، نیروی اداری و ظرفیت مورد نیاز هر حوزه قضایی نیز کاربرد داشته باشد.

با این حال، نباید انتظار داشت که هوشمندسازی ارجاع به تنهایی مشکل اطاله دادرسی را حل کند، زیرا زمان رسیدگی پس از ارجاع به عوامل متعددی وابسته است و اگر یک شعبه با کمبود قاضی یا نیروی اداری مواجه باشد، حتی ارجاع دقیق پرونده نیز مدت رسیدگی را به شکل محسوسی کاهش نمی‌دهد. اثر واقعی طرح زمانی مشخص می‌شود که داده‌های ارجاع با شاخص‌های عملکرد شعب و زمان رسیدگی کنار هم قرار گیرند.

نگاه

۱۰ دلیل غیرقانونی بودن تهدید و تحریم صنعت هوایی ایران

مرتضی عبدی

رئیس اداره امور بین‌الملل مرکز «وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده» قوه قضائیه

تلاش مقامات ایالات متحده امریکا مبنی بر تشدید فشارهای تحریمی علیه صنعت هوانوردی جمهوری اسلامی ایران و تهدید ارائه‌دهندگان خارجی خدمات هوانوردی به شرکت‌های هواپیمایی ایرانی، از جمله خدمات سوخت‌رسانی، فرودگاهی و فروش بلیت، صرفاً یک تصمیم اقتصادی یا تجاری داخلی محسوب نمی‌شود، بلکه با توجه به آثار فراسرزمینی و آثار مستقیم و غیرمستقیم آن بر میلیون‌ها مسافر، خانواده‌ها، بیماران، دانشجویان، تجار، اتباع خارجی و روند ارتباطات انسانی و اقتصادی میان ملت‌ها، واجد ابعاد مهم حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق بشر بین‌المللی و حقوق هوانوردی بین‌المللی است. وزارت خزانه‌داری امریکا در ۸ سپتامبر ۲۷،۲۰۲۶ شرکت هواپیمایی ایرانی را بر مبنای مقررات تحریمی خود هدف قرار داد و اعلام کرد اشخاص و شرکت‌های خارجی که به فعالیت این شرکت‌ها کمک کنند نیز ممکن است با خطر تحریم مواجه شوند. متعاقباً وزیر خزانه‌داری امریکا اعلام کرده است از ۲۳ سپتامبر، ارائه خدماتی نظیر سوخت، خدمات فرودگاهی و فروش بلیت به شرکت‌های هواپیمایی ایرانی می‌تواند ارائه‌دهندگان خارجی را در معرض اقدامات تحریمی امریکا قرار دهد. از منظر حقوقی، میان «حق ایالات متحده برای وضع محدودیت در حوزه صلاحیت داخلی خود» و «حق ایالات متحده برای وادار کردن دولت‌ها و اشخاص ثالث در سراسر جهان به تبعیت از سیاست تحریمی خود» تفاوت اساسی وجود دارد. بخش دوم این اقدام، یعنی اعمال فشار بر اشخاص و دولت‌های ثالث، نیازمند بررسی مستقل از منظر اصل حاکمیت دولت‌ها، عدم مداخله، تعهدات ناشی از معاهدات هوانوردی و قواعد حقوق بشر است.

■ **۱. اصل حاکمیت دولت‌ها و محدودیت صلاحیت فراسرزمینی**

مطابق منشور ملل متحد، روابط بین‌المللی دولت‌ها بر مبنای اصل برابری حاکمیتی استوار است و دولت‌ها مکلفند تعهدات بین‌المللی خود را با حسن نیت اجرا کنند. هیچ دولت واحدی نمی‌تواند صرفاً بر مبنای حقوق داخلی خود، برای سایر دولت‌های مستقل تعهد حقوقی عام ایجاد کند، به‌ویژه هنگامی که موضوع به فعالیت‌های اقتصادی و تجاری اشخاصی مربوط می‌شود که خارج از قلمرو و خارج از حوزه صلاحیت سرزمینی آن دولت فعالیت می‌کنند. در نتیجه، تحریم‌های امریکا حتی اگر در نظام حقوق داخلی امریکا معتبر و قابل اجرا باشند، به خودی خود تبدیل به «قاعده عام حقوق بین‌الملل» نمی‌شوند و نمی‌توانند بدون مبنای مستقل در حقوق بین‌الملل، دولت‌های ثالث را مکلف کنند روابط مشروع خود را با شرکت‌های ایرانی متوقف کنند. این تمایز در خصوص تحریم‌های ثانویه اهمیت مضاعف دارد، زیرا در این وضعیت، مخاطب مستقیم اقدام امریکا نه صرفاً شرکت یا شخص ایرانی، بلکه اشخاص و شرکت‌های کشورهای ثالثی هستند که ممکن است اساساً هیچ ارتباطی با نظام حقوقی امریکا نداشته باشند.

■ **۲. تعارض احتمالی با نظام چندجانبه حقوق هوانوردی بین‌المللی**

هوانوردی غیرنظامی بین‌المللی تابع یک نظام حقوقی چندجانبه است که محور اصلی آن «کنوانسیون شیکاگو ۱۹۴۴» و نظام سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ICAO) است. در نظام حقوقی هوانوردی بین‌المللی، اصل رفتار منصفانه، فرصت برابر و عدم تبعیض میان دولت‌های عضو از اصول شناخته‌شده توسعه حمل‌ونقل هوایی بین‌المللی است. همچنین ماده ۱۵ کنوانسیون شیکاگو اصولی را درباره شرایط استفاده از فرودگاه‌ها و تأسیسات هوانوردی مقرر می‌کند و ICAO نیز تصریح کرده است شرایط استفاده از امکانات فرودگاهی و خدمات ناوبری هوایی باید بر مبنای شرایط یکنواخت برای هواپیماهای دولت‌های عضو اعمال شود. از این منظر، تبدیل شبکه خدمات هوانوردی بین‌المللی به ابزاری برای اعمال فشار یک‌جانبه سیاسی و اقتصادی بر یک دولت عضو، موضوعی است که نمی‌توان آن را صرفاً یک تصمیم تجاری تلقی کرد و باید با تعهدات ناشی از رژیم حقوقی هوانوردی بین‌المللی سنجیده شود.

■ **۳. مهم‌ترین سابقه قضایی: دستور دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه ایران علیه امریکا**

مهم‌ترین سابقه قضایی در این زمینه، دستور ۱۳اکتبر ۲۰۱۸ دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights(Islamic Republic of Iran v. United States of America) است. دیوان در مرحله اقدامات موقت، با توجه به آثار تحریم‌های امریکا، به‌طور مشخص موضوع «ایمنی هوانوردی غیرنظامی» را مورد توجه قرار داد. دیوان مقرر کرد ایالات متحده باید موانع ناشی از اقدامات تحریمی خود را نسبت به صادرات به ایران کالاها و خدمات لازم برای ایمنی هوانوردی غیرنظامی، از جمله قطعات یدکی، تجهیزات و خدمات مرتبط با گارانتی، نگهداری، تعمیر و بازرسی، برطرف کند. اهمیت این تصمیم در آن است که دیوان، حتی در چارچوب اختلاف ایران و امریکا و بر اساس معاهده مودت ۱۹۵۵، آثار اقدامات تحریمی بر ایمنی هوانوردی غیرنظامی را واجد اهمیت حقوقی مستقل دانست. بنابراین، هرگونه سیاستی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم دسترسی هواپیماهای غیرنظامی ایران به خدمات ضروری هوانوردی را مختل کند، باید با توجه جدی به این سابقه قضایی ارزیابی شود.

■ **۴. تفکیک «تحریم اقتصادی» از «ممانعت از ایمنی هوانوردی»**

حتی اگر یک دولت بتواند برای اتباع و شرکت‌های تحت صلاحیت خود محدودیت‌های اقتصادی وضع کند، این اختیار نمی‌تواند به صورت نامحدود به حوزه ایمنی هوانوردی تسری یابد. هواپیمایی کشوری صرفاً یک فعالیت تجاری نیست. ایمنی پرواز، تعمیر و نگهداری، قطعات یدکی، خدمات ناوبری، سوخت، فرودگاه و دسترسی مسافران به حمل‌ونقل هوایی، مستقیماً با جان و سلامت انسان‌ها ارتباط دارد. از این رو، هر اقدام تحریمی که عملاً دسترسی یک کشور به تجهیزات و خدمات ضروری برای حفظ ایمنی ناوگان غیرنظامی را مختل کند، باید با معیارهای ضرورت، تناسب و آثار انسانی آن مورد بررسی قرار گیرد. این موضوع دقیقاً همان نقطه‌ای است که در دستور دیوان بین‌المللی دادگستری سال ۲۰۱۸ اهمیت پیدا می‌کند.

■ **۵. حقوق بشر؛ حق حیات، سلامت و آزادی رفت‌وآمد**

آثار چنین اقداماتی محدود به دولت یا شرکت هواپیمایی نیست. در صورت اجرای گسترده سیاست مورد اشاره، آثار آن می‌تواند متوجه میلیون‌ها انسان عادی شود؛ از جمله بیماران نیازمند سفر برای درمان، دانشجویان و پژوهشگران، خانواده‌هایی که میان کشورهای مختلف رفت‌وآمد دارند، اتباع ایرانی مقیم خارج از کشور، اتباع خارجی مقیم ایران، کودکان و افراد دارای نیازهای خاص، تجار و فعالان اقتصادی، سازمان‌های بشردوستانه و امدادی و مسافرانی که برای خروج اضطراری یا بازگشت به کشور خود به حمل‌ونقل هوایی نیاز دارند. ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، آزادی رفت‌وآمد و حق هر شخص برای ترک هر کشور از جمله کشور خود را به رسمیت شناخته است. محدودیت‌های این حق نیز باید شرایط مقرر در همان ماده از جمله ضرورت و تناسب را رعایت کنند. همچنین حق حیات و حق برخورداری از بالاترین استاندارد قابل حصول سلامت، از جمله حقوقی هستند که آثار اقتصادی و تحریمی می‌توانند به شکل غیرمستقیم بر آنها اثرگذار باشند. بنابراین، در ارزیابی حقوقی تحریم‌های هوانوردی، نمی‌توان «مسافر» را صرفاً یک مصرف‌کننده خدمات تجاری دانست، بلکه باید او را به عنوان صاحب حق در نظام حقوق بشر بین‌المللی مورد توجه قرار داد.

■ **۶. مسئله تحریم‌های یک‌جانبه و تحریم‌های ثانویه**

موضوع مهم دیگر، ماهیت «تحریم‌های یک‌جانبه و اقدامات قهری یک‌جانبه» است. در سال‌های گذشته، مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای حقوق بشر، در قطعنامه‌ها و سازوکارهای مختلف، درباره آثار منفی اقدامات قهری یک‌جانبه بر حقوق بشر، توسعه و همکاری بین‌المللی ابراز نگرانی کرده‌اند. گزارش‌ها و ارتباطات سازوکارهای ویژه شورای حقوق بشر نیز نشان داده‌اند حتی در مواردی که استثنائات بشردوستانه در مقررات تحریمی پیش‌بینی شده‌اند، «بیش‌انطباقی» شرکت‌ها و مؤسسات مالی (Over-compliance) می‌تواند عملاً دسترسی مردم به کالاها و خدمات ضروری را دشوار کند. در مورد ایران نیز سازوکارهای حقوق بشری سازمان ملل در سال‌های گذشته آثار تحریم‌های امریکا بر دسترسی به دارو، سلامت و سایر حقوق را مورد بررسی قرار داده‌اند. بنابراین، وجود یک «استثنای بشردوستانه» روی کاغذ، لزوماً به معنای تضمین واقعی و مؤثر دسترسی مردم به خدمات ضروری نیست.

■ **۷. اصل تناسب و ضرورت**

حتی در فرضی که امریکا ادعا کند هدف اقدامات جدید، مقابله با فعالیت‌های نظامی یا امنیتی برخی نهادهای ایرانی است، یک پرسش اساسی حقوقی باقی می‌ماند: آیا هدف ادعایی می‌تواند توجیه‌کننده اعمال فشار بر کل شبکه حمل‌ونقل هوایی غیرنظامی و میلیون‌ها مسافر عادی باشد؟ از منظر حقوق بین‌الملل، میان «تحریم هدفمند یک شخص یا نهاد مشخص» و «ایجاد اختلال گسترده در یک زیرساخت غیرنظامی که مستقیماً با حقوق بنیادین مردم ارتباط دارد» تفاوت حقوقی و عملی جدی وجود دارد. هرچه دامنه اقدام گسترده‌تر باشد، ضرورت ارائه مبنای حقوقی روشن، رابطه مستقیم میان هدف و وسیله، وجود استثنائات مؤثر بشردوستانه و رعایت اصل تناسب اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

■ **۸. آیا می‌توان اقدام امریکا را «اقدام متقابل» در حقوق بین‌الملل دانست؟**

در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، مفهوم Countermeasures دارای شرایط و محدودیت‌های مشخصی است. صرف ادعای ارتکاب یک رفتار خلاف حقوق بین‌الملل از سوی دولت مقابل، به دولت دیگر اجازه نمی‌دهد هر اقدام اقتصادی یا سیاسی را بدون رعایت ضوابط حقوق بین‌الملل به عنوان «اقدام متقابل» توجیه کند. از جمله موضوعات مهم عبارتند از:

۱. وجود یک تعهد بین‌المللی نقض‌شده؛ ۲. وجود رابطه حقوقی میان عمل متخلفانه و اقدام متقابل؛ ۳. هدف قرار دادن دولت مسئول؛ ۴. رعایت ضرورت و تناسب؛ ۵. رعایت محدودیت‌های مربوط به حقوق بنیادین بشر؛ ۶. عدم نقض تعهدات مستقل و غیرقابل عدول؛ ۷. رعایت الزامات مربوط به توقف و حل‌وفصل اختلاف. در نتیجه، حتی در صورت طرح استدلال «اقدام متقابل»، این عنوان به خودی خود مجوزی برای اعمال فشار نامحدود بر اشخاص ثالث و جمعیت غیرنظامی ایجاد نمی‌کند.

■ **۹. جایگاه عرف بین‌المللی**

در خصوص اینکه «ممنوعیت مطلق هر نوع تحریم یک‌جانبه» به عنوان یک قاعده عرفی عام و قطعی حقوق بین‌الملل تثبیت شده باشد، باید با احتیاط حقوقی سخن گفت. موضع دولت‌ها نسبت به مشروعیت تحریم‌های یک‌جانبه یکسان نیست و در این زمینه اختلاف قابل توجهی در دکترین و رویه دولت‌ها وجود دارد. بنابراین، استدلال حقوقی دقیق‌تر آن است که به جای ادعای وجود یک «قاعده عرفی مطلق مبنی بر ممنوعیت تمام تحریم‌های یک‌جانبه»، بر مجموعه‌ای از اصول و تعهدات مشخص تکیه شود: اصل برابری حاکمیتی، عدم مداخله، محدودیت صلاحیت فراسرزمینی، تعهدات حقوق بشر، اصل تناسب و ضرورت، تعهدات ناشی از نظام چندجانبه هوانوردی و به‌ویژه سابقه الزام‌آور دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه ضرورت حفظ ایمنی هوانوردی غیرنظامی. این استدلال از نظر حقوقی دقیق‌تر و در یک مجادله بین‌المللی قابل دفاع‌تر است.

■ **۱۰. مسئولیت بین‌المللی و امکان پیگیری حقوقی**

در صورت اجرای عملی این سیاست و احراز اینکه اقدامات مورد نظر موجب نقض تعهدات بین‌المللی امریکا شود، موضوع می‌تواند از منظر مسئولیت بین‌المللی دولت مورد بررسی قرار گیرد. در این چارچوب، جمع‌آوری و حفظ مستندات درباره موارد زیر اهمیت ویژه دارد:

لغو پروازهای بین‌المللی؛ امتناع فرودگاه‌ها از ارائه خدمات؛ امتناع شرکت‌های سوخت‌رسان از سوخت‌گیری؛ امتناع شرکت‌های تعمیر و نگهداری از ارائه خدمات ایمنی؛ آثار تحریم‌ها بر قطعات و تجهیزات ایمنی؛ موارد ممانعت از سفر بیماران؛ خسارات وارده به مسافران؛ خسارات شرکت‌های هواپیمایی؛ افزایش هزینه‌ها و مسیرهای جایگزین؛ موارد تبعیض یا رفتار متفاوت با هواپیماهای ایرانی - و هرگونه سند مکتوب درباره تهدید به اعمال تحریم ثانویه علیه شرکت‌های کشورهای ثالث، ثبت نظام‌مند این موارد می‌تواند برای مکاتبه با ICAO، سازوکارهای حقوق بشری سازمان ملل، دولت‌های ثالث و در صورت وجود مبنای صلاحیتی مناسب، مراجع قضایی یا داوری بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد.

یادداشت

عواقب حقوقی استفاده از دستگاه‌های استخراج رمزارز

علی شعاعی

کارشناس رسمی دادگستری

دستگاه‌های استخراج رمزارز یا «ماینر» از یک تجهیز تخصصی حوزه الکترونیک و فناوری اطلاعات، به موضوعی چندوجهی در عرصه‌های اقتصادی، انرژی، صنعتی، قضایی و حقوقی تبدیل شده‌اند. افزایش استقبال از استخراج رمزارز موجب شده است موضوعاتی مانند خرید و فروش دستگاه، نحوه ورود و نگهداری، تأمین برق، محل استقرار، خسارت‌های ناشی از فعالیت، بیمه تجهیزات و حتی نحوه کارشناسی و ارزشگذاری این دستگاه‌ها بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد.

ماینر در ظاهر مجموعه‌ای از بردهای الکترونیکی، تراشه‌های پردازشی، منبع تغذیه، فن و سامانه خنک‌کننده است، اما در عمل، ارزش و آثار آن بسیار فراتر از ظاهر فیزیکی دستگاه است. یک دستگاه استخراج می‌تواند به دلیل توان پردازشی، میزان مصرف انرژی، ساعت کارکرد، وضعیت تراشه‌ها، سلامت بردها، شرایط نگهداری و قابلیت عملیاتی، ارزش‌های متفاوتی داشته باشد. از همین‌جا نخستین نکته کارشناسی مطرح می‌شود: ارزش یک ماینر را نمی‌توان صرفاً از روی نام یا ظاهر آن تعیین کرد.

■ **ماینر؛ تجهیزی با مصرف انرژی بالا**

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بسیاری از تجهیزات استخراج رمزارز، مصرف مستمر و قابل توجه انرژی الکتریکی است. برخلاف بسیاری از تجهیزات اداری یا خانگی که ساعات محدودی مورد استفاده قرار می‌گیرند، ماینرها معمولاً برای کارکرد طولانی‌مدت طراحی می‌شوند. این مسئله باعث می‌شود ظرفیت شبکه برق محل، کابل‌ها، تابلوهای برق، کلیدها، فیوزها، سیستم تهویه و تجهیزات حفاظتی اهمیت ویژه‌ای پیدا کنند.

استفاده از چندین دستگاه در یک فضای محدود، بدون محاسبه ظرفیت واقعی تأسیسات، می‌تواند موجب افزایش حرارت، افت ولتاژ، اضافه‌بار، عملکرد نامناسب تجهیزات حفاظتی و در شرایط نامناسب، بروز خسارت‌های الکتریکی و حتی آتش‌سوزی شود. به همین دلیل، در بررسی یک محل استخراج، صرفاً شمارش دستگاه‌ها کافی نیست. باید ظرفیت نصب‌شده، نوع و سطح مقطع کابل‌ها، وضعیت تابلو برق، تجهیزات حفاظتی، سیستم اتصال زمین، تهویه و شرایط بهره‌برداری نیز مورد بررسی قرار گیرد.

■ **هزینه واقعی ماینر فقط قیمت خرید نیست**

یکی از اشتباهات رایج، محاسبه صرفاً قیمت خرید دستگاه و مقایسه آن با درآمد احتمالی استخراج است، در حالی که راه‌اندازی یک فعالیت استخراج می‌تواند هزینه‌های دیگری نیز به همراه داشته باشد؛ از جمله هزینه انرژی، تجهیزات برق، تابلو و حفاظت، تهویه، تعمیرات، قطعات یدکی، اینترنت، فضای استقرار و نگهداری. از سوی دیگر، درآمد حاصل از استخراج ثابت نیست و عوامل مختلفی بر صرفه اقتصادی آن اثر می‌گذارند. تغییرات ارزش رمزارز، سختی شبکه، رقابت میان استخراج‌کنندگان، راندمان دستگاه، هزینه انرژی و ورود نسل‌های جدید سخت‌افزار می‌تواند اقتصاد فعالیت را تغییر دهد.

بنابراین، دستگاهی که در زمان خرید برای مالک «سرمایه مولد» محسوب می‌شود، ممکن است در اثر تغییر شرایط بازار، افزایش هزینه‌ها یا کاهش راندمان با افت قابل توجه ارزش اقتصادی مواجه شود.

■ **تفاوت عمر فنی و عمر اقتصادی**

در کارشناسی تجهیزات استخراج باید میان «عمر فنی» و «عمر اقتصادی» تفاوت قائل شد. ممکن است یک دستگاه از نظر فنی همچنان روشن شود و قابلیت پردازش داشته باشد، اما از نظر اقتصادی به دلیل مصرف انرژی بالا، راندمان پایین یا قدیمی‌شدن فناوری، ارزش اقتصادی گذشته خود را نداشته باشد. به همین دلیل، روشن‌شدن دستگاه به‌تنهایی دلیل کافی برای سالم و باارزش‌بودن آن نیست. کارشناس در ارزیابی تخصصی باید وضعیت بردهای پردازشی، تراشه‌ها، منبع تغذیه، فن‌ها، سیستم خنک‌کننده، Firmware، میزان کارکرد و سایر مشخصات مؤثر را بررسی کند و ارزش دستگاه را متناسب با شرایط واقعی آن تعیین کند.

■ **خطر استهلاک و خرابی**

کارکرد طولانی‌مدت در دمای بالا می‌تواند موجب افزایش استهلاک برخی قطعات شود. فن‌ها، منابع تغذیه و قطعات الکترونیکی در معرض کارکرد مستمر قرار دارند و شرایط محیطی نیز بر طول عمر آنها تأثیرگذار است. گردوغبار، رطوبت، دمای نامناسب، تهویه ناکافی و سرویس‌نشدن تجهیزات می‌تواند عملکرد دستگاه را تحت تأثیر قرار دهد. از این منظر، ماینر یک کالای مصرفی ساده نیست که صرفاً با مشاهده ظاهر آن بتوان درباره وضعیت فنی آن اظهارنظر کرد، بلکه در بسیاری از موارد نیاز به بررسی تخصصی و آزمایش عملکرد وجود دارد.

■ **ماینر و خطر آتش‌سوزی**

یکی از مهم‌ترین موضوعات در بهره‌برداری از تجهیزات استخراج، ایمنی الکتریکی است. تراکم بالای تجهیزات، مصرف مداوم انرژی، تولید حرارت و استفاده از کابل‌ها و تجهیزات حفاظتی نامتناسب با بار می‌تواند زمینه‌ساز حادثه شود. در صورت وقوع آتش‌سوزی، موضوع دیگر صرفاً خرابی یک دستگاه نیست. ممکن است تابلو برق، کابل‌کشی، ساختمان، تجهیزات مجاور و حتی اموال اشخاص ثالث نیز آسیب ببینند. در چنین شرایطی، تعیین منشأ حادثه اهمیت ویژه‌ای دارد. آیا حادثه ناشی از نقص دستگاه بوده است؟ آیا کابل‌کشی متناسب با بار بوده است؟ آیا تجهیزات حفاظتی به‌درستی انتخاب و نصب شده‌اند؟ آیا تهویه مناسب وجود داشته است؟ آیا دستگاه به شکل صحیح مورد استفاده قرار گرفته است؟ پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند بررسی فنی و کارشناسی است.

■ **ریسک‌های بیمه‌ای**

در فعالیت‌های اقتصادی، بیمه یکی از ابزارهای مدیریت ریسک است، اما وجود بیمه‌نامه به‌تنهایی به معنای پرداخت قطعی هر خسارت نیست. در زمان رسیدگی به خسارت تجهیزات استخراج، مواردی مانند نوع پوشش بیمه‌ای، موضوع بیمه، مشخصات اموال بیمه‌شده، کاربری محل، شرایط بیمه‌نامه، علت حادثه، نحوه بهره‌برداری و رعایت الزامات ایمنی می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. از این رو، برای صاحبان چنین تجهیزاتی، بررسی دقیق شرایط بیمه‌ای پیش از وقوع حادثه، به‌مراتب کم‌هزینه‌تر از مواجه‌شدن با اختلاف پس از حادثه خواهد بود.

■ **مالکیت دستگاه با مشروعیت بهره‌برداری یکسان نیست**

یکی از مسائل مهم حقوقی در این حوزه، تفکیک میان مالکیت فیزیکی دستگاه و حق قانونی استفاده و بهره‌برداری از آن است. ممکن است فردی دستگاهی را خریداری کرده باشد، اما در یک پرونده قضایی، موضوعات دیگری از جمله نحوه ورود کالا، اسناد خرید، وضعیت قانونی تجهیزات، نحوه تأمین انرژی و شرایط فعالیت نیز مطرح شود. به همین دلیل، داشتن فاکتور خرید یا ادعای مالکیت دستگاه، لزوماً تمام مسائل حقوقی مرتبط با فعالیت را منتفی نمی‌کند.

در پرونده‌های قضایی، مرجع رسیدگی ممکن است نیازمند پاسخ به پرسش‌های متفاوتی باشد؛ از جمله اینکه دستگاه متعلق به چه کسی است، مشخصات فنی آن چیست، چه وضعیتی دارد، ارزش آن چقدر است و آیا فعالیت انجام‌شده مطابق مقررات مربوط بوده است. این پرسش‌ها ماهیت‌های متفاوتی دارند و باید میان اظهارنظر فنی کارشناس و تشخیص حقوقی و قضایی مرجع رسیدگی مرزبندی شود.

■ **توقیف ماینر؛ آغاز یک فرآیند کارشناسی**

در برخی پرونده‌ها، تجهیزات استخراج ممکن است توقیف شوند. در این وضعیت، ارزشگذاری دستگاه اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. دستگاه توقیفی ممکن است سالم، ناقص، آسیب‌دیده، مستهلک یا حتی فاقد برخی قطعات اصلی باشد. بنابراین نمی‌توان قیمت یک دستگاه نو را بدون بررسی شرایط واقعی، مبنای ارزشگذاری قرار داد. کارشناس باید مشخصات دستگاه، برند، مدل، شماره سریال، وضعیت بردها، منبع تغذیه، سیستم خنک‌کننده، میزان کارکرد، قابلیت عملیاتی و سایر عوامل مؤثر را بررسی کند. در صورت وجود نقص یا آسیب نیز باید اثر آن بر ارزش دستگاه محاسبه شود.

■ **چرا قیمت اینترنتی معیار قطعی کارشناسی نیست؟**

گاهی برای تعیین ارزش ماینر، قیمت چند سایت اینترنتی مورد استناد قرار می‌گیرد. این روش می‌تواند برای شناخت اولیه بازار مفید باشد، اما الزاماً برای کارشناسی کافی نیست. قیمت درج‌شده در یک سایت ممکن است مربوط به دستگاه نو، وارداتی، کارکرده، دارای ضمانت، فاقد ضمانت یا حتی دستگاهی با شرایط متفاوت باشد. همچنین قیمت اعلامی فروشنده الزاماً معادل ارزش واقعی یک دستگاه مشخص در تاریخ ارزیابی نیست. کارشناسی حرفه‌ای باید با درنظرگرفتن تاریخ ارزیابی، وضعیت واقعی دستگاه، شرایط بازار، مشخصات فنی و میزان استهلاک انجام شود.

■ **مسئولیت مدنی در برابر اشخاص ثالث**

موضوع مهم دیگر، احتمال ورود خسارت به اشخاص ثالث است. فرض کنیم یک واحد استخراج در یک ساختمان مستقر شده و در اثر نقص فنی یا شرایط نامناسب برق، حادثه‌ای رخ دهد و به واحدهای دیگر خسارت وارد شود. در این حالت، علاوه بر خسارت مستقیم مالک تجهیزات، موضوع مسئولیت در برابر اشخاص ثالث نیز مطرح خواهد شد. تشخیص منشأ حادثه، رابطه سببیت، میزان خسارت و سهم عوامل مؤثر، می‌تواند نیازمند بررسی تخصصی باشد. در چنین مواردی، یک گزارش کارشناسی دقیق باید بتواند میان علت فنی حادثه، نحوه بهره‌برداری، وضعیت تأسیسات و خسارت ایجادشده ارتباط منطقی و مستند برقرار کند.

■ **خرید دستگاه دست‌دوم؛ ریسک مضاعف**

خرید ماینر کارکرده نیز نیازمند احتیاط بیشتری است. ظاهر سالم دستگاه نمی‌تواند سلامت کامل تراشه‌ها و بردهای داخلی را تضمین کند. دستگاه ممکن است مدت طولانی تحت بار بالا کار کرده باشد، تعمیر شده باشد، قطعات آن تعویض شده باشند یا عملکرد آن نسبت به مشخصات اولیه کاهش یافته باشد. بنابراین پیش از معامله، بررسی فنی، تطبیق مدل و مشخصات، بررسی شماره سریال، تست عملکرد و توجه به اسناد مربوط می‌تواند از اختلافات بعدی جلوگیری کند.

■ **ماینر؛ موضوعی در مرز مهندسی و حقوق**

یکی از ویژگی‌های پرونده‌های مرتبط با استخراج رمزارز، ماهیت چندرشته‌ای آنهاست. در یک پرونده ممکن است همزمان موضوعات برق، الکترونیک، فناوری اطلاعات، ارزشگذاری، خسارت، تجارت، انرژی، مسئولیت مدنی و مقررات قضایی مطرح شود. از همین رو، کارشناسی چنین تجهیزاتی نمی‌تواند صرفاً مبتنی بر مشاهده ظاهری دستگاه باشد. کارشناس باید بتواند مشخصات فنی را به زبان قابل استناد در فرآیند قضایی تبدیل کند و در عین حال، مرز میان یافته‌های فنی و تصمیم حقوقی را رعایت نماید.